نگرشی کوتاه به زندگانی

حضرت زهرا

حضرت آیة الله العظمی سید محمد شیرازی


بسم الله الرحمن الرحیم

نگرشی کوتاه به زندگانی حضرت زهرا علیها السلام

نویسنده:

آیت الله العظمی سید محمد شیرازی (ره)

ناشر چاپی:

موسسه الارسول اکرم (ص)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

نگرشی کوتاه به زندگانی حضرت زهرا علیها السلام

مشخصات کتاب

مولف : آیت الله العظمی سید محمد حسینی شیرازی(ره)

ناشر : موسسه فرهنگی رسول اکرم صلی الله علیه وآله

اشاره

نگرشی کوتاه به زندگانی حضرت زهرا نام جزءای از تألیفات حضرت آیت الله العظمی شیرازی میباشد که درباره ?مهمترین شخصیت تاریخ یعنی حضرت زهراء سلام الله علیها و دلایل عصمت و نیز ولایت آن حضرت بر مسلمانان به نگارش در آمده. مظلومیت حضرت زهرا سلام الله علیها در طول تاریخ اسلام یکی از عوامل پیش‌رفت اسلام بوده چرا که ایشان بعنوان تنها بازمانده? رسول خدا و بنا به حدیث و فرموده خداوند محور و دلیل آفرینش کون و مکان.

در مدت کوتاه زندگی خود پس از رحلت رسول گرامی اسلام بدلیل حمایت از حق و اسلام راستین مورد ستم دنیا طلبان و غاصبان قرار گرفته و با وصیت نمودن در مورد مخفی بودن مرقد خود علامت سئوالی به بزرگی تاریخ را برای صاحبان خرد و اندیشه به یادگار گذاشت تا بیندیشند که چرا باید با اهل بیت پیامبر و نزدیکترین و عزیزترین افراد نزد پیامبر (همانطور که در حدیث مشهور فرمود: خداوند بخاطر غضب فاطمه (س) غضبناک و باخشنودی حضرتش خشنود میشود) چنان رفتاری شود و چرا باید قبر این بانو مخفی باشد؟ متأسفانه امروزه نیز زمزمه‌هائی به گوش میرسد که در عصمت آن حضرت ایجاد شک و شبهه نموده و مقام والای دخت گرامی پیامبر را زیر سئوال میبرند. این جزوه در کمال اختصار بر مقام عصمت این بانوی گرامی اسلام مهر تأیید زده و با استدلال از آیات و روایات جای شکی باقی نمیگذارد..

مقدمه مؤلف

مقدمه مؤلف

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله ربّ العالمین و صلّی الله علی محمد و آله الطّیبین الطّاهرین، سیّما المحدّثة النّقیّة، الصّدیقة الکبری، فاطمة الزّهراء صلوات الله علیها واللّعنة الدائمة علی اعدائهم أجمعین الی قیام یوم‌الدّین. مقام بزرگ بانوی دو جهان حضرت فاطمه زهرا (س) بالاتر از آن است که شخص عاجزی چون من بتواند مطلب شایسته‌ای در باره آن بگوید. او قطب دائره عالم امکان و اعصار و قرون گذشته گرد معرفتش چرخیده است(۱) که گفته خداوند: (هُمْ فاطِمَةُ وَ اَبُوها وَ بَعْلُها وَ بَنُوها)(۲) گویای این حقیقت است. احاطه بر عظمت و منزلت او برای احدی از ممکنات میسّر نیست، مگر برای پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین علی (ع) . چگونه محدود بر نا محدود احاطه پیدا می‌کند؟! و چگونه قطره آب می‌تواند وسعت اقیانوس را داشته باشد؟! و همانگونه که عقول محدود ما احاطه علمی و ادراکی بر خدای بزرگ ندارد و درک کنه ذات او برکسی ممکن نیست(۳). البته بدون شک اهل‌بیت پیامبر اکرم (علیهم السلام) مانند خدای تبارک و تعالی در آن وسعت و عدم تناهی نمی‌باشند جز اینکه بدون تردید از همه ممکنات سعه وجودیشان بیشتر است، بطوری که دیگران در مقابل ایشان به منزله قطره‌ای در برابر دریای پهناورند. و پیامبر خدا (ص) می‌فرماید: (سُمِّیَتْ ابْنَتی فاطمة لأنّ الخلق فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِها)(۴). و در حقیقت حضرت زهرا (س) از کلیّه پیامبران تماما به جز خاتم الانبیاء

(ص) بالاتر است چنانچه أدله فراوانی گواه این مطلب است و در بحث‌های آینده خواهد آمد. از روایات دیگری چنین ظاهر میشود (زمانی که خدای متعال حضرت زهرا (س) را آفرید در بین موجودات شبیه و مانند و همچنین کفوی برای آن حضرت وجود نداشت. در آن موقع خدای قادر متعال امیرالمؤمنین علی (ع) را آفرید) که در این زمینه روایات متعددی وارد شده است(۵): آن حضرت بر تمام فرزندان پاک و معصومش حجّت است و چگونه با وجود روایات و دلائل بی‌شماری که وجود دارد آن حضرت از انبیاء برتر نباشد(۶). در این باره حضرت عسکری (ع) می‌فرماید: (وَ هِیَ حُجَّةٌ عَلَیْنا) ، (و ایشان بر همه ما حجّت است)(۷). باز امام زمان حضرت ولیّ عصر (عج) می‌فرمایند: (وَ فی إبْنَةِ رَسُولِ الله لی اُسْوَةٌ حَسَنةٌ)(۸). (و در دخت رسول خدا برای من (که بر خلایق حجّتم) الگوی نیکوئی است) . و امام حسین (ع) در این باره می‌فرماید: (اُمّی خیرٌ مِنّی)(۹). (مادرم از من بهتر است) . ایشان همانند ائمّه هدی (علیهم السلام) دارای ولایت تکوینی و تشریعی است. زیرا خداوند متعال آنان را واسطه خلقت عالم و علّت غائی آفرینش جهان هستی قرار داده است و ائمه (علیهم السلام) سبب لطف و افاضه خیر و برکت بر تمام ممکنات می‌باشند. از معصوم (ع) روایت شده: (اگر آنان روی زمین نباشند، زمین درهم فرو می‌رود و نظمش از هم می‌پاشد(۱۰). و آنان سبب برپایی عالمند همانند عناصر اربعه(۱۱) که قیام مادیّات آنها است. و اگر این عناصر نباشد زمین وعالم مادی فرو پاشیده و منهدم خواهد شد. در حدیث کساء که از احادیث قدسیّه است مقام واسطه فیض را برای آن حضرت ثابت می‌کند. چنانچه روایات دیگری او را عالم و آگاه به غیب معرفی می‌نماید.

۱ ـ این مطلب اشاره است به روایت حضرت صادق (ع) (هی‌الصدیقهٔ الکبری و علی معرفتها دارت القرون الاولی) ، (أمالی شیخ طوسی، ج۲، ص۲۸۰ چاپ قم). ۲ ـ خدای متعال حضرت زهرا (س) را علّت غائی خلقت این جهان آفریده است بنا بر این همه چیز از آسمان، زمین، ماه، خورشید، ستارگان، کهکشانها و هرچیزی که در عالم بوجود آمده به خاطر شرافت و فضیلتی است که ایشان در پیشگاه حقّ تعالی دارد (حدیث شریف کساء). ۳ ـ (لا تُدْرِکُهُ الأبْصارُ وَ هُوَ یُدْرِکُ الأبصارَ...) سوره انعام: آیه۱۰۳. ۴ ـ از این جهت دخترم فاطمه (س) نامیده شد چون مخلوقات خدا از شناخت وجود ذات او جدا و عاجزند. تفسیر اطیب البیان الکوفی ص۲۱۸ چاپ نجف، و ص۵۸۱ چاپ تهران. و البته علّت این عجز و ناتوانی عدم احاطه قطره محدود بر دریای بی‌کران است. ۵ ـ کتاب فاطمهٔ الزهراء بهجهٔ قلب المصطفی: صفحه۷۸ از بحارالانوار: جلد۴۳ صفحه۱۰۷ و این روایت در کتاب عوالم العلوم از أمالی شیخ صدوق و علل الشرائع و خصال چنین نقل شده است: (لما کان لها کفو الی یوم القیامهٔ علی وجه الارض ادم فمن دونه). ۶ ـ (و فضلنی علی جمیع الانبیاء والمرسلین والفضل بعدی لک یا علی و للائمّهٔ من بعدک) ، اکمال الدین: ج۱، ص۲۵۴ ب۲۳. ۷ ـ تفسیر اطیب البیان: ج۱۳، ص۲۲۵ . ۸ ـ بحار الانوار: ج۵۳ ص۱۷۸ ب۳۱ ط بیروت. ۹ ـ ارشاد شیخ مفید: ص۲۳۲ ط بیروت. ۱۰ ـ اصول کافی: ج۱ کتاب الحجهٔ. ۱۱ ـ در قدیم عناصر تشکیل دهنده مادیات را آب، آتش، باد و خاک می‌دانستند.

فصل اول: ولایت تکوینی و تشریعی معصومین و حضرت زهرا (ع)

ولایت تکوینی

ولایت تکوینی به این معنی است که طبق مشیّت خدا زِمام عالم به دست اهل‌بیت (علیهم السلام) می‌باشد و مسلّم است که حضرت فاطمه زهرا (س) از جمله معصومین می‌باشند. و حقّ تصرّف در جهان هستی برای ایشان است زیرا قلوبشان ظرف مشیّت و اراده حق تعالی است(۱). همانطوری که خداوند به انسان نسبت به افعال اختیاریش قدرت بخشیده است، به حضرات ائمه معصومین (علیهم

السلام) هم قدرت تصرف در عالم را عنایت کرده است(۲). تمام کمالات و فضائلی که برای انبیاء و پیامبران الهی ثابت می‌باشد برای ائمّه هدی (علیهم السلام) نیز خواهد بود به دلیل اینکه از تمام انبیاء افضل هستند.

ولایت تشریعی

حضرت زهرا (س) دارای ولایت تشریعی نیز می‌باشند. زیرا وجود اهل‌بیت (علیهم السلام) علّت تشریع است که تشریع از لوازم عالم وجود است و وصف جدا نشدنی آن می‌باشد. هنگامی که اهل‌بیت (علیهم السلام) علّت تکوین عالمند، پس تشریع حاکم بر جهان که ملازم تکوین آن است نیز معلول ایشان خواهد بود. و حضرت زهرا (س) جزو اهل‌بیت (ع) است چون می‌فرمایند: (إنّهم نور واحد) اهل‌بیت (علیهم السلام) یک نورند. (و انّ فاطمهٔ حجّهٔ علینا)(۳) بدرستی که فاطمه (س) حجّت است بر ما اهل بیت. و ایشان علّت فعلیّت تشریع و علّت بقاء و استمرار آن می‌باشند.

ولایت تکوینی انبیاء و صالحین

قرآن مجید برای تعدادی از انبیاء و انسان‌های شایسته ولایت تکوینی را ثابت کرده است، بر این اساس (با توجّه به مطالب گذشته) چنین ولایتی برای حضرت زهرا (س) و دیگر اهل‌بیت به طریق اولی وجود خواهد داشت. مانند حکایت آصف برخیا (وزیر سلیمان (ع)) و عرش بلقیس(۴) و یا سلیمان (ع) و آنچه که در تسخیر او بود، مثل بادها و شیاطین و دیگر امور طبیعت(۵). و قصّه کوهها و پرندگان با حضرت داود (ع)(۶). و یا سخن گفتن حضرت عیسی (ع) در گهواره و شفا دادن نابینایان و مبتلایان به بیماری پیسی(۷) ، زنده کردن مردگان و آفریدن پرندگان به امر خدا(۸) ، و دیگر حکایات وارده در قرآن مجید که تعداد بسیاری از آنها در روایات اهل بیت (علیهم السلام) نقل شده است. هر شخصی که به طور کامل از پروردگار متعال اطاعت نماید، دارای چنین قدرتی خواهد بود، (و می‌تواند در تکوین و امور طبیعی جهان‌هستی تصرّفاتی داشته باشد) . مانند سلمان که با مردگان سخن می گفت، و حضرت زینب (س) در بازار کوفه که با دست مبارکش به سوی مردم اشاره کرد، در نتیجه صداها در سینه‌ها حبس و زنگ شتران خاموش گشت. در حدیث قدسی چنین آمده است: (عبدی اطعنی تکن مثلی) بنده من اطاعتم کن مانند من خواهی شد(۹). و روشن است که ولایت تکوینی انبیاء و اولیاء و ائمه هدی (علیهم السلام) ولایت ذاتی مستقل در عرض ولایت خدای متعال نمی‌باشد، بلکه امری خدادادی و عطائی ربّانی است، روی این جهت می‌فرماید: (قل لا أملک لنفسی نفعا ولا ضرا...)(۱۰) بگو: سود و زیانی را برای خود دارا نمی‌باشم. بنا بر این قدرت آنان در طول قدرت خداوند است و به اراده او حاصل می گردد. آگاهی آنان از غیب نیز بر اساس (الاّ من ارتضی من رسول...) است(۱۱). و با مستقل نبودن علمشان طبق فرموده خدا: (ولو کنت اعلم الغیب لاستکثرت من الخیر و ما مسّنی السّوء...)(۱۲) منافاتی ندارد. ولایت و علم غیب نبی و امام مانند شفاعت است، هیچ کسی جز خدای متعال به طور مستقل، مالک و دارای آن نیست، (قل لله الشّفاعهٔ جمیعاً...)(۱۳). اگرچه به امر پروردگار بزرگ، افرادی مانند پیامبر و امام دارای مقام شفاعتند، (لا یشفعون الاّ لمن ارتضی...)(۱۴). پس گفته خداوند: (تکن مثلی) یا (فلا تضربوا لله الأمثال...)(۱۵) با (لیس کمثله شیء...)(۱۶) منافاتی نخواهد داشت، زیرا (تکن مثلی) طولی است، و آن که نفی شده است، عرضی و استقلالی است. و دنباله حدیث، (اقول للشّیء کن فیکون و تقول للشّیء کن فیکون)(۱۷) قرینه و دلیل مثل بودن طولی و استقلالی است.

ادلّه‌ای که بر ولایت معصومین (علیهم السلام) دلالت می کند

آنچه دلالت بر ولایت آن بانوی مکرّمه می‌نماید، خواه در خصوص ایشان یا در ضمن ولایتی که برای بقیّه معصومین (علیهم السلام) وجود دارد فراوان است، برخی از آنها قبلا یادآوری شد و برخی دیگر بعدا ذکر خواهد شد: از جمله سخن امام حسن عسکری (ع) است که فرمودند (فاطمهٔ حجّهٔ الله علینا) فاطمه (ع) حجّت پروردگار بر ما ائمّه می‌باشد(۱۸). و نیز حدیث کساء و سخن پیامبر (ص) که فرمود: (لولا علیٌّ لما کان لفاطمهٔ کفو آدم فمن دونه) اگر علی (ع) نبود همتایی برای فاطمه (س) یافت نمی‌شد از آدم (ع) تا دیگران(۱۹). و همچنین ادلّه‌ای که به تساوی آن مکرّمه با حضرت علی (ع) دلالت می‌کند. و همچنین ادلّه‌ای که دلالت برافضل بودن ایشان بر تمام پیامبران می‌کند به ضمیمه ادلّه‌ای که درجات مختلفی از ولایت را برای پیامبران ثابت می‌کند. و احادیثی مانند (عبدی اطعنی تکن مثلی) که ولایت را برای هر بنده مطیع پروردگار ثابت می‌کند که به طریق اولی بر ولایت آن بانو دلالت می‌کند. و نیز: قول حضرت علی (ع) که فرمودند (الخلق بعد صنایعنا) ما ساخته پروردگاریم و مخلوقات ساخته ما هستند. و اینکه خداوند دین خود را به رسولش تفویض نمود. و هم چنانکه معصومین (علیهم السلام) جایگاه مشیت و اراده خدایند و اراده حق در آنها متحقق می‌شود. و توقیعی (نامه‌ای) که از حضرت مهدی، صاحب‌الأمر (عج) روایت شده که بعدا با ذکر منابع، احادیث مربوطه ذکر خواهد شد. این ادلّه و دلیلهای دیگر ولایت را برای آن حضرت اثبات می‌کند. از آیات قرآن نیز آنچه دلالت بر ثبوت ولایت برای همه آنها می‌کند آیه شریفه (النّبیّ اولی بالمؤمنین...)(۲۰) است به ضمیمه آیات و روایات متواتره، زیرا آنها همگی نور واحدند و هرچه برای اوّل ایشان باشد برای آخرین آنها نیز ثابت است. و همچنین آیه شریفه: (إنّما ولیّکم الله...)(۲۱)، ولایتی در مرتبه ولایت پیامبر اکرم (ص) برای آنها ثابت می‌کند هرچند از نظر فضیلت، درجات متفاوتی دارند. حضرت علی (ع) در درجه بعد از پیامبر اسلام (ص) است. و حضرت زهرا (س) در درجه بعد از حضرت علی (ع) است. یا طبق بعضی از روایات با او مساوی می‌باشد. بعد از ایشان امام حسن (ع) و پس از او امام حسین (ع)، سپس حضرت مهدی (ع) است. و بعد از حضرت مهدی (ع)، امامان قبلی در درجه فضیلت قرار دارند. این نتیجه‌ایست که از بعضی احادیث استفاده می‌شود.

۱ ـ بحار الانوار: ص۳۳۶ ح۱۶ ب۱۰ چاپ بیروت. ۲ ـ این تصرّف به خاطر احاطه وجودی آنان بر عالم است چونکه اشرف مخلوقات هستند و اشرف باید سعه وجودی او از دیگران بیشتر باشد. ۳ ـ تفسیر اطیب البیان: ج۱۳ ص۲۲۵. ۴ ـ سوره نمل: آیه ۴۰. ۵ ـ سوره ص: آیه۳۶ و۳۷ . ۶ ـ سوره انبیاء: آیه ۷۹ . ۷ ـ لکه‌های سفید که روی پوست بدن پیدا می‌شود. ۸ ـ سوره آل عمران: آیه۴۹ . ۹ ـ (مثل بر وزن حبر یا وزن فرس) ، اوّلی اسم مصدر است و دومی مصدر است، از قبیل شبه و شبه و حسن و حسن. ۱۰ ـ سوره اعراف: آیه۱۸۸. ۱۱ ـ سوره جن: آیه۲۶ و ۲۷ (عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه احدا الاّ من ارتضی من رسول...) او دانای غیب است و کسی را بر غیبش آگاه نمی‌کند مگر آن که خود برگزیده است. ۱۲ ـ سوره اعراف: آیه۱۸۸ اگر من از غیب آگاه بودم برخیر و نفع خود همیشه می‌افزودم و هیچگاه زیان و رنج نمی‌دیدم. ۱۳ ـ سوره زمر: آیه۴۴ بگو همه شفاعتها به خدا اختصاص دارد. ۱۴ ـ سوره انبیاء: آیه۲۸ شفاعت نمی‌کنند جز آن کسی را که خدا از او راضی باشد. ۱۵ ـ سوره نحل: آیه۷۴ از روی جهل و نادانی برای خدا مثل و مانند نشمارید. ۱۶ ـ سوره شورای: آیه۱۱ مانند او چیزی نیست. ۱۷ ـ بحار الانوار: ۳۷۶/۹ ح۱۶ ب۲۴ . ۱۸ ـ به تفسیر اطیب البیان: ج۱۳ ص۲۲۵ رجوع شود. ۱۹ ـ تهذیب: ج۷ ص۴۷۰. ۲۰ ـ سوره احزاب: آیه۶ . ۲۱ ـ سوره مائده: آیه۵۵.

فصل دوم: حضرت زهرا (ع) علت غائی و علت بقاء جهان هستی

علّت غائی جهان هستی

امّا علّت غائی بودن ایشان برای کل جهان هستی، ادلّه و مؤیدات عدیده و بسیاری دارد. در حدیث کساء چنین وارد شده است: (إنّی ما خلقت سماء مبنیّة ولا ارضا مدحیّة ولا قمرا منیرا ولا شمسا مضیئة ولا فلکا یدور ولا بحرا یجری ولا فلکا یسری الاّ فی محبّة هؤلاء الخمسة...)(۱). به درستی که من خلق نکردم آسمان بنا شده را، و زمین مسطح و ماه روشنی دهنده و آفتاب درخشنده و فلکی که دور می‌زند، و دریائی که جاری است و کشتی که سیر می‌کند مگر به جهت دوستی این پنج تن. و در حدیث دیگر آمده است: (لولاک لما خلقت الافلاک ولولا علیّ لما خلقتک ولولا فاطمة لما خلقتکما)(۲). ای محمّد، اگر تو نبودی من افلاک را نمی‌آفریدم، و اگر علی نبود تو را نمی‌آفریدم و اگر فاطمه نبود شما دو نفر را نمی‌آفریدم. و وجه عقلی این مطلب می‌تواند این باشد که عدم آفریدن موجود کامل از تمام جهات و آفریدن موجود ناقص، یا دلیل بر جهل و نادانی خالق است و یا دلیل بر عجز و ناتوانی او در آفرینش است و یا نشانگر بخل اوست. که مقام و شأن پروردگار متعال از این عیوب پاک و مبرّی است، پس اگر حضرت زهرا (س) نبود، آفرینش جهان بر خلاف حکمت بنا می‌شد.

علّت حدوث و بقاء جهان هستی

بعضی از علماء معتقدند که وجود اهل بیت (علیهم السلام) علّت محدثه جهان هستی می‌باشد، یعنی خلقت جهان از آنان شروع شده است، در این باره از حضرت مهدی (عج) چنین نقل شده است: (نحن صنایع ربّنا والخلق بعد صنایعنا)(۳) و امّا اینکه اهل‌بیت (علیهم السلام) علّت بقاء جهان هستی می‌باشند، به خاطر این است که بقاء و ماندن هستی مانند حدوث و ابتداء آن به استمرار علّت احتیاج دارد. (این موضوع در علم ثابت شده است). مانند روشنی چراغ که دوام آن به اتصال نیروی الکتریسته نیازمند است. آنها به اراده خدای متعال علّت بقاء هستی هستند چنانچه نیروی الکتریسته به اراده خداوند برای روشنائی نور مادّی علّت است. به حضرت صادق (ع) عرض شد، آیا خدای متعال توانائی خلقت جهان بادوام، دارای ابدیّت را در کمتر از یک لحظه دارد؟ اگر چنین است در این صورت دیگر عملی برای خدا باقی نمی‌ماند و گفته یهودیان صحت پیدا می‌کند چون آنها در باره خدا چنین گفته‌اند: (ید الله مغلولة...)(۴) دست خدا بسته است. آن حضرت در جواب چنین فرمودند: جهان هستی به ذات خداوند به طور مستمر قائم و پا برجاست، و می‌توان گفت که نسبت جهان هستی به خداوند مانند صورتهای ذهنی نسبت به ما است. یعنی به مجرد عدم توجّه به آنها منهدم می‌شوند. و بر همین اساس وارد شده است: (لولا الحجّة لساخت الأرض بأهلها)(۵) اگر حجّت در عالم نباشد زمین اهل خود را فرو خواهد برد. و مقصود، انعدام و نابودی است نه انهدام و تغییر کردن شکل ظاهری. مثل از هم پاشیدن جهان در صورت نبودن نیروی جاذبه نیست بلکه اصلاً چیزی بدون حجّت در عالم باقی نمی‌ماند. در دعای ماه رجب چنین می‌خوانیم: (فبکم یجبر المهیض و یشفی المریض و ما تزداد الارحام و ما تغیض)(۶) به واسطه شما شکستگی‌ها التیام و بیماران شفا می‌یابند و خلقت و عدمش در رحم مادران به واسطه شماست. و غیر آن از ادلّه‌ای که گویای این سه مرتبه از مراتب ولایت تکوینی می‌باشد (علّت غائی، علّت حدوث و ایجاد عالم، علّت بقاء و استمرار عالم).

مراد از اولویّت (در آیه اولی بالمؤمنین) چیست؟

آیا اولویّت تکوینی است؟ یا منظور حق تقدم در صورت تنازع و اختلاف است؟ یا اینکه مراد حق تسلّطی است که فوق تسلّط انسانهاست همانطوری که خداوند متعال بر مولایی که بر عبد خود مسلّط است، حق تسلّط بالاتر دارد؟ یا اینکه منظور حق حاکمیت

است؟ یـا اینکه سه معنـای اخیر باهم اراده شـده یا تمام این معانی با هم اراده شـده زیرا تمام آنها معنائی مشترک دارنـد و آن نوعی حق تسلّط است و لفظ در آن معنای واحد استعمال شده است؟ تمام این احتمالات قابل تصور است هرچند که برخی از آنها احتمال نزدیکتری دارنـد. بله اگر بگوئیم کلمه (اولی) اولویّت عرفی است بایـد مراد را معنای دوم بدانیم امّا به دلیل شواهدی که در باطن و ظاهر آیه وجود دارد اولوّیت در اینجا غیر از اولویّتی است که میان عرف مردم استعمال می‌شود. دقت شود!

حق ایجاد و فسخ

در ظاهر یکی از اختیـارات معصومین (علیهم السـلام) حق فسـخ است هم چنـانکه که حق ایجـاد دارنـد. یعنی همـانطوری که شارع مقدّس حق ایجاد عقد نکاح و فسخ آن را به مرد داده، یا حق انعقاد عقد شرکت و یا فسخ آن را به شریک واگذار کرده، و همچنین در معاملات غیر قابل فسـخ فقط حق ایجاد عقـد را برای دو طرف معامله قرار داده و یا در مواردی حق فسخ را فقط به شخصـی داده است.

برخی از معانی (تفویض)

تفویض تکوینی در مورد آنهـا، همان است که گـذشت (همان حق تصـرف در امور عالم) و دلیل بر آن نصوصـیماننـد (فیما الیکم التّفـویض و علیکم التعویض)(۷) و همچنین اجمـاع علمـا گـواه بر آن است. تفـویض تشـریعی یعنی اختیـار امـور شـرعی و روایـاتی همچون (المفوّض الیه دین الله)(۸) و (انّ الله ادّب نبیّه بآدابه ففوّض الیه دینه) یعنی خداونـد دین خود را به پیامبرش واگذار نمود(۹) و روایـات متواتره دیگری بر آن دلالـت می‌کنـد. در برابر این دو معنای صـحیح، دو معنای نادرست برای (تفویض) وجود دارد: اوّل اینکه خداونـد متعـال بعـد از خلقت عالم بیکار شـده است همچون کسـی که کارگاهی احـداث می‌کنـد و سـپس آن را به شـخص دیگری واگـذار می‌نمایـد و خود هیـچ کاری نمی‌کند. این معنا نه تنها مخالف نص و اجماع است، بلکه مخالف قرآن و عقل است. دوم اینکه خداونـد متعـال بعـد از خلقت عـالم آن را به خود واگذاشـته است و کارهای عالم خود بخود می‌چرخـد ماننـد کسـی که دسـتگاهی ساخته و آن را به حرکت در می‌آورد و بعـد از آن خود بخود کار می‌کند و این همان معنائی است که یهودیان برای آن قائل بودنـد، این معنای دوم تفویض باطل و نقطه مقابل عقیـده (جبر) است که می‌گویـد: تمام کارها را خداوند انجام می‌دهد (حتّی افعـال انسـان را) برخلاـف قول به تفویض که می‌گفت: خداونـد متعال هیـچ کاری انجام نمی‌دهـد، ولی حقیقت این است که هردو ناصـحیح می‌باشند. واقعیت چیزی است میان آن دو بطوریکه وسیله‌ها از جانب خداوند و عمل از انسان است واز همین جهت انسان مستحق ثواب یا عقاب می‌گردد.

توقیع شریف

و شاهـد و دلیـل بر این مطلب توقیـع (نوشـته) روایت شـده از حضـرت صاحب‌الاـمر (ارواحنـا فـداه) است: که در دعـای خود عرض می‌کنـد: (اسألـک بمـا نطق فیهم من مشیّتک فجعلتهم معـادن لکلماتک و ارکانا لتوحیـدک و آیاتک و مقاماتک الّتی لا تعطیل لها فی کلّ مکان یعرفک بها من عرفک لا فرق بینک و بینها الاّ انّهم عبادک و خلقک فتقها و رتقها بیـدک بـدؤها منک و عودها الیک اعضـادٌ و أشـهادٌ و منـاةٌ و اذوادٌ و حفظـةٌ و روّادٌ فبهم ملاـت سـمائک و ارضـک حتی ظهر ان لاـ اله الاّ انت...)(۱۰). (بـار الها تو را

می‌خوانم به آن مشیت تو که در حق آنـان (معصومین علیهم السـلام) گویا شـد پس آنها را معـدن کلمات و اساس توحیـد و آیات خود گردانیدی، آنها را مقامهای خود قرار دادی که هیچ گاه تعطیل‌پذیر نیست، هرکس تو را شـناخت به وسیله آنان بود، فرقی بین تو و آنها نیست جز آنکه آنان بنـده و مخلوق تو می‌باشـند، امور آنان به دست تو اصـلاح می‌شود از تو آغاز و به تو باز می گردنـد، آنان بازوان توانا و شاهدان بینا و بخشندگان و حمایت‌کنندگان و نگهبانان و راهنمایان خیرخواه تو می‌باشند به وسیله آنان آسمان و زمین را پر نمودی تا اینکه کلمه (لا اله الاّ الله) ظاهر گردیـد...). کلمه (مناة) بر وزن قضات که جمع قاضـی است بمعنی بخشـندگان است و گرفته شده از منی الله تعالی فلانا بخیر یعنی خداوند خیر به فلانی عطا فرمود. کلمه (اذواد) جمع ذائد است مانند اصحاب که جمع صـاحب است و از مـادّه ذاد بمعنی (حمـایت کرد) گرفته شـده است پس اذواد یعنی حمـایت کننـدگان. بنـا بر این بایـد گفت هرکس خیری شامل حالش می‌شود و یا اینکه سوئی از او دفع می گردد فقط به واسـطه آنان است. و اینکه آسمان و زمین از آنان پر شـده است ماننـد خورشـید است که تمـام هستی را پر کرده هرچنـد جرم آن کوچـک است. و شایـد بتوان گفت رمز ورود زیـارت جامعه و دو دعای ماه رجب از جانب ائمّه (علیهم السلام) بیان راه وسط و معتدلی بین فکر مادّیگرای خلفای جور از طرفی و افراط و زیاده‌روی صوفیّه که قائل به وحدت وجود یا وحدت موجود در اواخر عصر حضور ائمّه (علیهم السلام) بودند می‌باشد. بدیهی است که ظاهر شدن (لا اله الاّ الله) توسط آنان بدین جهت است که تمام عالم را شرک فرا گرفته آنهم نه فقط شرک بت پرستی یا شرک مسیحیّت یا یهود بلکه شرک اهل تسنّنی که قائل به جسم بودن خداوند متعال و مانند آن هستند، زیرا حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود (هرکس برای خـدا وصف زائـد بر ذات قائل شود او را قرین شـیء دیگر دانسـته و هرکس برای خدا قرین بیاورد پس برای او دومی آورده و هرکس برای او دومی قائـل شـود برای او جزء قائـل شـده..)(۱۱). مخفی نمانـد آنچه مـا به طور خلاـصه بیان کردیم حاصل صدها آیه و روایت است که در مباحث اصول دین ذکر شده‌اند، بدانجا رجوع شود.

بازگشتی به مطالب قبل

اشـاره کردیم چون خداونـد متعـال، عـالم وجود را در اختیـار آنهـا قرار داده، کارهـای خارق‌العـاده از آنان سـر می‌زنـد، معجزات و کرامات دارنـد پس آنها محل و قرارگاه مشیت خداونـد می‌باشـند. و همچنین گـذشت که خداوند اختیار دین خود را هم به دسـت آنـان قرار داده است (المفوّض الیه دین الله) و این کارهـای خارق‌العـاده شامـل عـدم وجود یا وجود داشـتن می‌شود همچون هلاک شـدن ساحر به وسـیله حضـرت رضا (ع) و یا زنـده کردن مردگان با معجزه حضـرت عیسـی (ع) که هرگونه تبـدیل و تغییر را شامل می‌شود. خداونـد می‌فرماید: (ولن تجد لسـنهٔ الله تبدیلاً و لن تجد لسـنّهٔ الله تحویلا)(۱۲) یعنی هیچگاه سـنت‌های الهی تبدیل و تغییر نمی‌یابنـد. و یکی از آن سـنت‌های الهی این است که خداونـد عالم تکوین و اختیار دین را به دست معصومین (علیهم السـلام) داده است. و این ماننـد آن است که سوریه را تبـدیل به عراق و یا عراق را به سوریه تبـدیل نمایند و یا اینکه مردی را زن و یا زنی را مرد گردانند همانطور که در واقعه امام مجتبی (ع) چنین شد(۱۳).

۱ ـ بحـار الانوار: ۲۳/۳۵ ح۱۵ ب۱ . ۲ ـ کتاب کشف اللآلی بنا بر نقل مرحوم آیـهٔ الله آقای میرجهانی در کتاب (الجنـهٔ العاصـمهٔ) و علامه مرندی در کتاب (ملتقی البحرین) صـفحه۱۴ و مسـتدرک سفینهٔ البحار ج۳ ص۳۳۴ و عوالم العلوم صفحه۲۶ به نقل از کتاب مجمع‌البحرین. البته احادیث دیگری در این باره ذکر خواهـد شد. ۳ ـ کتاب غیبت شـیخ طوسی: ۱۷۳ حدیث۷ چاپ تهران. و کتاب بحار الانوار: ج۵۳ ص۱۷۸ ح۹ ب۳۱ چاپ بیروت. بعضی از علمای علم کلام، موضوع فوق را پذیرفته‌اند و برای آن ادّله و شواهد و مؤیّدات فراوانی نقل کرده‌اند که به بعضـی از آنها اشاره می‌نمائیم. البته امکان واسـطه بودن ایشان در خلقت عالم امری است واضح

و آشکار بلکه از نظر حکمت الهی راجح و لازم است. از جمله شواهد آن مضمون حدیث قدسی است که می‌فرماید: (... و هی فاطمهٔ و بنورها ظهر الوجود من‌الفاتحهٔ الی الخاتمهٔ) و او فاطمه است و به نور او وجود عالم از ابتداء تا پایان ظاهر گشته است. (کتاب خصائص الفاطمیّهٔ، صفحه ۱). و ظاهرا مقصود ظهور هستی از کتم عدم تا نور وجود است و باء برای سببیّت است. و حضرت زهرا (س) فرموده است: (... و نحن وسیلته فی خلقه و نحن خاصّته و محل قدسه و نحن حجّته فی غیبه...) ما وسیله خدا در خلقت هستیم و خاندان و جایگاه قدس و حجّت خدائیم. (کتاب (السفینهٔ و فدک) که از کتاب شرح نهج البلاغه، ج۱۶ ص۲۱۱ این حدیث را نقل کرده است) . مطلق بودن کلمه (وسیلته) هم حدوث و هم بقاء را اقتضاء می کند. پس تنها واسطه در ایجاد عالم و واسطه افاضه وجودی جهان هستی، آن حضرات می‌باشند. علامه مجلسی رحمهٔ الله علیه چنین می گوید: در اخبار فراوانی وارد شده است: (لا تقولوا فینا ربّا و قولوا ما شئتم ولن تبلغوا) نسبت خدائی به ما ندهید، و جز آن هرچه می‌خواهید بگوئید و هرگز به نهایت و صف ما نخواهید رسید. (بحار الانوار: ج۲۵ ص۳۴۷). کلمه رب، برای آن ذاتی که واجب‌الوجود است، علم می‌باشد، بنا بر این نسبت واجب الوجود بودن به آن حضرات صحیح نمی‌باشد، زیرا که آنان آفریده خدای متعالند، لکن بعد از این مرتبه می‌فرماید: (قولوا فینا ما شئتم) و از مصادیق آن، واسطه منحصر کلّ جهان هستی می‌باشند، خصوصا با در نظر گرفتن جمله (ولن تبلغوا) و عقد سلبی و عقد ایجابی کلام و با ملاحظه اینکه، گوینده کلام انسان معصوم حکیمی است که به تمام دقائق و زوایای سخن توجّه تام دارد، حقیقت امر واضح و روشن خواهد بود. و روایت شده، چنانچه مصنف محترم به آن اشاره کرده است: (نحن صنایع ربّنا والنّاس بعد صنایعنا) ما آفریده پروردگاریم و مردم آفریده ما هستند. (کتاب غیبت شیخ طوسی، ص۱۷۳ ح۷ و کتاب بحار الانوار: ج۵۳ ص۱۷۸) و در (نامه۲۸ نهج البلاغه) چنین آمده است: (انّا صنایع ربّنا والنّاس بعد صنایع لنا) ولام در کلمه (لنا) برای تقویت است و جمله (صنایعنا) در حدیث سابق شاهد آن است. و در کتاب بحارالانوار به نقل از کتاب خصال شیخ صدوق رحمهٔ الله علیه، امیرالمؤمنین (ع) چنین فرموده است: (ایّاکم والغلوّفینا، قولوا إنّا عبیدٌ مربوبون و قولوا فی فضلنا ما شئتم) از زیاده روی در باره ما دوری جوئید، ما را بندگان پروردگار متعال بدانید و در باره فضیلت ما هرچه می‌توانید بگوئید. (بحار الانوار: ج۵۱ ص۱۱۳). این حدیث شریف وامثال آن، استمرار فیض الهی را مشروط به وجود ایشان می‌داند (و حضرت زهرا (س) جزو آنان است) و تنها چیزی که از وجودشان نفی شده مسئله واجب‌الوجود بودن آن بزرگواران است. و امّا روایاتی که نفی واسطه بودن اهل‌بیت (علیهم السلام) از آن استفاده می‌شود، یا باید بر تقیّه حمل شود، و یا اینکه مقصود، مستقل بودن و در عرض خدای متعال بودن ایشان است، نه اینکه طولی بودن وجودشان. و مستند بودن قدرتشان بر خدای متعال، نفی شده باشد، به عنوان مثال، این روایت ملاحظه شود، زرارهٔ ابن اعین می گوید: از امام صادق (ع) چنین سؤال کردم: (ان رجلا یقول بالتّفویض، فقال: و ما التّفویض؟ قلت: انّ الله تبارک و تعالی خلق محمّدا و علیا صلوات الله علیهما ففوّض إلیهما فخلقا و رزقا و أماتا و أحییا، فقال: کذب عدوّ الله إذا أنصرفت إلیه فاتل علیه هذه الایهٔ الّتی فی سورهٔ الرّعد (ام جعلوا لله شرکاء خلقوا کخلقه فتشابه الخلق علیهم). مردی در باره شما اهل‌بیت قائل به تفویض است، حضرت فرمودند: تفویض چه معنائی دارد؟ عرض کردم: خدای متعال محمّد (ص) و علی (ع) را آفرید و امور جهان را به آنان واگذار نمود، پس آنان خلق می کنند و روزی می‌دهند و زنده می کنند و می‌میرانند. حضرت فرمودند: دشمن خدا دروغ می گوید، چون به سوی او رفتی، آیه سوره رعد را بر او تلاوت کن. (یا آنکه این مشرکان، شریکانی برای خدا قرار دادند که آنها هم مانند خدا چیزی خلق کردند. برایتان خلق خدا و خلق شریکان مشتبه گردید) . (سوره رعد: آیه۱۶)، (بحار الانوار: ج۲۵ ص۳۴۳، ۳۴۴). ملاحظه میکنیم که امام (ع) تفویض را که به معنای شریک خداوند در آفرینش باشد (عرضیّت) را نفی کرده است. و سایر روایات در این باره نیز چنین توجیه می‌شود، و با دقّت و تأمّل حقیقت امر آشکار می گردد. با توجّه به اینکه مطلق بودن سؤال سائل، شامل حتیّ طولیّت در خلق نیز می گردد، و آن نیز محل ابتلاء است و شاید اصلا مقصود سائل همین قسمت بوده است، و با این حال امام (ع) فقط عرضیّت را نفی کرده و از آن به عنوان شریک یاد شده، چنانچه تفویض به معنای واگذاری همه امور به آنان بدون

دخالت خدای تبارك و تعالی نیز باطل و بی‌معنی است. و برای این بحث، مقام جداگانه‌ای است که فقط به طور اشاره متذکر آن شدیم. و نمونه‌ای دیگر که سخن امام (ع) مسئله را توضیح می‌دهد: (انا بریء من الغلاة کبرآءة عیسی بن مریم من النّصاری) من از غلو کنندگان بی‌زارم، همانند بی‌زاری عیسی پسر مریم از گروه نصاری. (بحار الانوار: ج۲۵، ص۲۶۶). و این تشبیه دلیل بر این است که مسئله خدا بودن اهل بیت (علیهم السلام) مورد بی‌زاری واقع شده است، زیرا مسیحیان چنین عقیده‌ای در باره حضرت عیسی داشتند و او را شریک خداوند می‌دانستند نه مخلوق او. و در روایت دیگری آمده: (و إنّا لنبرأ إلی الله عزّ و جلّ ممّن یغلوا فینا فیرفعنا فوق حدّنا، کبراءة عیسی بن مریم من‌النصاری، قال الله عز و جلّ: (و إذا قال الله یا عیسی بن مریم ءأنت قلت للنّاس اتّخذونی و أمّی إلهین من دون الله) ما برائت می‌جوئیم به سوی خداوند از کسی که در باره ما زیاده روی کند و مرتبه ما را فوق حدّمان بداند مانند برائت حضرت عیسی پسر مریم از گروه نصاری، خداوند متعال چنین می‌فرماید: یاد آور آن هنگامی که خداوند فرمود: ای عیسی پسر مریم آیا تو به مردم گفتی که مرا و مادرم را خدایانی جز الله بدانید. (سوره مائده: ۱۱۶)، (بحار الانوار: ج۲۵ ص۲۷۲). و همچنین سخن حضرت مهدی (عج) : (لیس نحن شرکاءه فی علمه ولا ـ فی قدرته بل لا ـ یعلم الغیب غیره...) ما در علم و قدرت شریك خداوند نیستیم و جز او کسی غیب نمی‌داند (بحار الانوار: ج۲۵ ص۲۶۶). با اینکه آگاهی ایشان ازغیب و عمومیّت قدرتشان به اذن پروردگار متعال از واضحات است. و سخن حضرت مهدی (عج) مسئله را توضیح بیشتری می‌دهد، می‌فرماید: (إنّی بریءٌ إلی الله و إلی رسوله ممّن یقول إنّا نعلم الغیب أو نشارك الله فی ملکه...) من از کسی که بگوید: ما (ائمه هدی) غیب را می‌دانیم و در ملك با خدا شریك هستیم بی زارم. (بحار الانوار: ج۲۵ ص۲۶۶). در واقع آنچه که مورد نفی واقع شده در این سخن شریف شریك بودن امامان با خداوند است، نه اینکه عمل و قدرت و علم اهل بیت (علیهم السلام) بر اساس تکیه بر پروردگار متعال است. مراجعه به روایت طولانی که در (جلد۲۵ بحار الأنوار صفحه۲۷۳) مطلب را بیشتر توضیح می‌دهد، به خاطر اینکه امامان (علیهم السلام) با کسانی که عقیده به الله بودن حضرت علی (ع) داشتند، با سختی مقابله می‌کردند. ۴ ـ سوره مائده: آیه۶۴ . ۵ ـ بحار الانوار: ج ۵۱ ص۱۱۳؛ بصائر الدرجات ص۲۸۸ ، ۴۸۹ . ۶ ـ بحار الانوار: ج۹۹ ص۱۹۵. ۷ ـ بحار الانوار: ج۹۹ ص۱۹۹ (قسمتی از دعاهای هر روز ماه رجب که اوّل آن الحمد لله الذی اشهدنا مشهد اولیائه فی رجب... است) . ۸ ـ بحار الانوار: ج۵۲ ص۲۰. ۹ ـ بحار الانوار: ج۲۵ ص۳۳۴. ۱۰ ـ بحار الانوار: ج۹۵ ص۳۹۳ چاپ بیروت (در مفاتیح الجنان در یکی از دعاهای هر روز ماه رجب آمده است). ۱۱ ـ بحار الانوار: ج۵۴ ص۱۷۶. ۱۲ ـ سوره فاطر: آیه۴۳. ۱۳ ـ بحار الانوار: ج۴۳ ص۳۲۷.

فصل سوم: فضیلت و درسهائی از سیره اهل بیت و حضرت زهرا (ع)

فضیلت فاطمه زهرا (س) بر انبیاء

در فضیلت حضرت زهرا (س) روایات بسیاری آمده که به چند دسته تقسیم می‌شود: از جمله روایاتی وجود دارد که نشان می‌دهد اطاعت از صدّیقه کبری (س) بر همه مخلوقات و تمام أنبیاء (علیهم السلام) واجب است. از حضرت باقر (ع) چنین نقل شده است: (وَ لَقَدْ کانَتْ عَلَیْها السلام مَفْرُوضَةَ الطاعَةِ عَلی جَمیع مَنْ خَلَقَ الله مِنَ الْجِنَّ وَالأنْسِ وَالطَّیْرِ وَالْوَحْشِ وَالأنبیاءِ وَالملائِکَةِ...). (و به تحقیق اطاعت از او [حضرت فاطمه زهرا (س)] بر تمام مخلوقات خداوند از جن، انس، پرندگان، حیوانات وحشی، انبیاء و فرشتگان واجب بوده است) . روایات دیگر از انتخاب شدن اهل‌بیت (علیهم السلام) توسط خداوند متعال خبر میدهد در این باره رسول الله (ص) به امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: (اِنَّ الله عَزَّ وَ جَلَّ أَشْرَفَ عَلی الدُّنْیا فَاخْتارَنی مِنْها عَلی رِجالِ الْعالَمینَ، ثُمَّ اطَّلَعَ الثّانِیَةَ فَاخْتارَکَ عَلی رِجالِ الْعالَمینَ، ثُمَّ اطَّلَعَ الثّالِثَةَ فَاخْتارَ الأئمَّةَ مِنْ وُلْدِکَ عَلی رِجالِ العَالَمِیْنَ ثُمَّ اطَّلَعَ الرّابِعَةَ فَاخْتَارَ فاطِمَةَ علی نساء العالَمینَ)(۱).

(به‌راستی که خدای متعال به دنیا نظری کرد پس مرا از بین آن همه بر تمام مردان جهان انتخاب نمود، و در مرتبه دوم تو را (ای علی) بر همه مردان جهان انتخاب کرد، و در مرتبه سوّم ائمّه هدی را بر جمیع مردان برتری داد، سپس از میان همه زنان عالم فاطمه زهرا (س) را انتخاب کرد) . با توجّه به همتائی آن حضرت با پیامبر اکرم (ص) که این حدیث به آن اشاره دارد، و همچنین فضیلت حضرت را بر جمیع انبیاء ثابت می‌کند و به ضمیمه ادلّه‌ای که او را بر فرزندان معصومش برتری می‌دهد، واضح است که ایشان از جمیع انبیاء (علیهم السلام) افضل و بالاتر هستند. در کتاب کمال‌الدین چنین آمده است: (... ثُمَّ اطَّلَعَ إلی الأرْضِ إطّلاعةً ثالثةً فاخْتارَکِ و وَلَدیْکِ...)(۲). (حسن و حسین علیهما السلام) را انتخاب نمود(۳). و نظیر آن، گفته خدای متعال است در حدیث قدسی: (یا مُحَمَّد إنّی خَلَقْتُکَ وَ خَلَقْتُ عَلِیّا وَ فاطِمَةَ وَالْحَسَن وَالْحُسَیْن مِنْ سِنْخِ نُوری وَ عَرَضْتُ وِلایَتَکُمْ عَلی اَهْلِ السَّمواتِ وَالأرَضینَ فَمَنْ قَبِلَها کانَ عِنْدی مِنَ الْمُؤْمِنینَ...)(۴). (ای محمّد، به‌درستی که من تو را و علی و فاطمه و حسن و حسین را از نور خود آفریدم، آنگاه ولایت شما را بر اهل آسمانها و زمینها عرضه کردم، پس هر کس آن را پذیرفت نزد من از مؤمنین خواهد بود) . روایتی که به طور صریح و آشکار فضیلت ایشان را ثابت می‌کند. از فرمایش رسول اکرم (ص) است که: (ما تَکامَلَتِ النُّبُوَّةُ لِنَبِیٍّ حَتّی أقَرَّ بِفَضْلِها وَ مُحَبَّتِها)(۵). (نبوّت و پیامبری برای هیچ پیغمبری کامل نمی‌شود مگر اینکه به محبّت و فضیلت فاطمه زهرا (س) اقرار داشته باشد) . فاطمه زهرا (س) از تمام انبیاء بجز رسول اکرم (ص) بالاتر است چون پیامبر اسلام (ص) آن بزرگوار را پاره تن خود معرفی کردند(۶). و هنگامی که رسول گرامی اسلام (ص) از تمام انبیاء افضل و برتر باشد، پس پاره ?تن او نیز چنین خواهد بود(۷). الف: نام حضرت زهرا (س) بر عرش الهی و درب بهشت قال رسول الله (ص): (وَلَیْلَةً عُرِجَ بی إلی السَّماءِ رَأیْتُ عَلی بابِ الْجَنَّةِ مَکْتُوبا لا اِلهَ اِلاّ الله، مُحَمَّدٌ رَسُولُ الله عِلِیٌّ حَبیبُ الله وَالْحَسَنُ وَالْحُسَینُ صَفْوَةُ الله، فاطِمَةُ خِیَرَةُ الله، عَلی باغِضِهِمْ لَعْنَةُ الله) . رسول خدا (ص) فرمود: در شب معراج که به آسمان (و عالم بالا) رفتم، بر درب بهشت چنین نوشته دیدم، که خدائی نیست جز خدای یکتا، و محمّد فرستاده خداست، علی دوست او، حسن و حسین برگزیده خالص خدایند، فاطمه بهترین انتخاب اوست، نفرین خدا بر کسی باد که دشمنی و بغض آنان را در قلب خود داشته باشد(۸). و رسول مکرم (ص) فرموده است: (أنا وَ عَلیٌّ وَ فاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَیْنُ کُنّا فی سُرادِقِ الْعَرشِ: نُسَبِّحُ الله فَسَبَّحَتِ المَلائِکَةُ بِتَسْبیحِنا قَبْلَ اَنْ یَخْلُقَ الله عَزَّ وَ جَلَّ آدم بِألْفَی عام، فَلَمّا خَلَقَ الله عَزَّ وَ جَلَّ آدم امر المَلائِکَةَ انْ یَسْجُدُوا لَهُ وَلَمْ یُؤْمَرُوا بِالسُّجُودِ الاّ لأجْلِنا...)(۹). من و علی و فاطمه و حسن و حسین در زیر خیمه عرش خدا جای داشتیم، به تسبیح پروردگار مشغول بودیم، پس تسبیح گفتند ملائکه به تسبیح ما قبل از آنکه خداوند عزوجل خلق کند آدم را به دو هزار سال، و هنگامی که آدم آفریده شد به ملائکه دستور داده شد که برای آدم سجده نمایند، و این سجده در واقع به خاطر ما بود. و در روایت دیگری چنین فرموده است: لمّا خلق الله إبراهیم کشف عن بصره، فنظر فی جانب العرش نورا فقال: إلهی و سیّدی ما هذا النّور؟ قال یا ابراهیم هذا نور محمّد صفوتی، قال إلهی و سیّدی و أری نور إلی جانبه؟ قال یا إبراهیم هذا نور علی ناصر دینی، قال: إلهی و سیّدی و أری نورا ثالثا یلی النّورین؟ قال: یا إبراهیم هذا نور فاطمة تلی أباها و بعلها)(۱۰). وقتی خداوند، ابراهیم را آفرید، پرده از دیدگان او برطرف شد، پس به جانب عرش الهی نظری افکند و عرض کرد: خداوندا، این چه نوری است. فرمود: این نور محمّد، برگزیده خالص من است. عرض کرد: مولای من، نوری را در کنار آن مشاهده می‌کنم؟ فرمود: این نور علی یاری کننده دین من است. عرض کرد: نور سومی را نزد آن دو نور می‌بینم؟ فرمود: ای ابراهیم این نور فاطمه است که در کنار پدر و شوهرش قرار دارد. ب ـ آفرینش نور ایشان قبل از حضرت آدم (ع) از حضرت صادق (ع) چنین نقل شده که حضرت رسول اکرم (ص) فرمودند: (خلق نور فاطمة قبل ان تخلق الأرض والسّماء... خلقها الله عزّوجلّ من نوره قبل ان یخلق آدم...)(۱۱). ج ـ حکایت کشتی حضرت نوح (ع) وقتی که میخهای کشتی را کوبید پنج میخ باقی ماند، چون دست او به اوّلین آنها رسید، از آن نوری همانند یک ستاره درخشان تابید. میخ اوّل به نام رسول اکرم (ص) بود و دوم اختصاص به نام مبارک حضرت امیرالمؤمنین (ع) و بقیّه آن به نام حضرت زهرا (س) و امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) بود، که در این باره رسول گرامی

(ص) می‌فرماید: (ولولانا ما سارت السّفینهٔ بأهلها)(۱۲). اگر ما نبودیم کشتی حرکت نمی‌کرد و به ساحل نمی‌رسید. د ـ آموختن نام مقدّس آنان به پیامبران (علیهم السلام) از حضرت مهدی (ع) وارد شده که جناب زکریّا (ع) ، از پروردگار متعال، آموختن نامهای پنج نور مقدّس را درخواست نمود(۱۳) ، و آنچه که دراین باره از حضرت باقر (ع) درذیل آیه شریفه (ولقد عهدنا إلی آدم من قبل...)(۱۴) نقل شده است که می‌فرمایند: کلماتی در باره محمّد، علی، فاطمه، حسن، حسین و امامان از نسل ایشان بوده است(۱۵). هـ ـ مطالبی که در باره منزلت ایشان در روز قیامت است مانند سخن پیامبر بزرگوار (ص): (... والّذی بعثنی بالحقّ إنّ جهنّم لتزوفر زفرهٔ لا یبقی ملک مقرّب ولا نبی مرسل الاّ صعق فینادی إلیها ان یا جهنّم یقول لک الجبّار اسکنی بعزّی واستقرّی حتّی تجوز فاطمهٔ بنت محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم إلی الجنان...) . قسم به آن خدائی که مرا به حق فرستاده است: جهنّم (روز قیامت) صدائی خواهد کرد که فرشتگان و پیامبران از صدای آن، فریاد شان بلند می‌شود و به آن می گویند: آرام باش تا اینکه فاطمه دختر محمّد (ص) به بهشت وارد شود(۱۶). و ـ آنچه بر افضل بودن ایشان بر ائمه هدی (علیهم السلام) دلالت دارد. مانند فرموده امام حسین (ع): (امی خیر منّی)(۱۷) مادرم زهرا از من بهتر است. و روایات دیگر(۱۸). البته ائمه هدی (علیهم السلام) از این جهت همگی مانند ایشان هستند (همه آنان بر جمیع پیامبران برتر می‌دارند) و روایاتی مانند نماز خواندن حضرت عیسی (ع) پشت سر حضرت مهدی (عج) مؤید این مطلب است(۱۹).

درس‌هائی از سیره حضرت فاطمه زهرا (س)

در زندگی و رفتار آن بانو نکات فراوانی برای فراگیری وجود دارد که چنانچه مسلمانان بلکه عالم بشریت به آنها عمل نمایند قبل از آخرت به سعادت رسیده و دیگران را نیز سعادتمند می‌نمایند. ما به عنوان نمونه بعضی از آن نقاط را یادآوری می‌نمائیم. ازدواج با میمنت آن بزرگوار که حضرت رسول (ص) در اوّل بلوغ او را به تزویج در آورد. اگر دختران ما نیز در اوائل بلوغ ازدواج نمایند سعادتمند گشته و تا حد زیادی از شاخه‌های فساد در جامعه قطع می گردد. زیرا معنای ازدواج آنها در این سن ازدواج پسران در سن بلوغ است پس انسان به کار حرام رغبت نمی‌نماید. و ما قبیله‌هائی را در بلاد اسلامی دیده‌ایم که همینطور عمل می کنند و به همین سبب کار خلاف کم می‌شود و نزدیک به حد صفر می‌رسد. برعکس جاهائی که چنین روشی وجود ندارد میزان خلاف بطور جدی بالاـ می‌رود، و از طرف دیگر منجر به انواع بیماری و عقده‌های روحی وفشارهای عصبی و متلاشی شدن بنیان خانواده و زیادی مشکلات و غیره می گردد. همچنین در جهیزیّه ساده آن بزرگوار بالاترین سرمشق برای کم‌کردن مهریه‌ها و قناعت کردن به حد امکان و توانائی وجود دارد و همانا حضرت رسول (ص) فرمود: (افضل نساء امّتی اصبحهنّ وجها و اقلّهن مهرا)(۲۰) برترین زنان امّت من آنهائی هستند که از همه خوشروتر و مهریه‌شان از همه کمتر است(۲۱). و باز فرمود: (القناعهٔ مال لا ینفد)(۲۲) قناعت سرمایه‌ای پایان‌ناپذیر است. و از علی (ع) منقول است که فرمود: (لا کنز اغنی من القناعهٔ)(۲۳) هیچ گنجی مانند قناعت انسان را بی‌نیاز نمی‌کند. و این خود رمز خوشبختی و تحرک هرچه بیشتر و جدی‌تر به سوی آینده است، زیرا دو زوج جوان برای پیشبرد زندگی به سوی جلو همدیگر را یاری می‌نمایند، و شاید همین امر سرّ کلام خداوند را روشن می‌سازد که فرمود: (ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله)(۲۴) در صورتی که تنگدست باشند خداوند آنان را از فضل خود بی‌نیاز می‌سازد. این در حالی است که سنگینی مهریه‌ها و پیچیده شدن مقدّمات و برنامه‌ها و تشریفات زائد موجب عقب افتادن ازدواج‌ها می گردد، چه بسا باعث می‌شود افراد مادام‌العمر مجرد بمانند که خود خطرات و مضرات فراوانی را در پی دارد. همچنین چرخاندن کارهای منزل توسط آن بانوی مکرّمه که کارهای داخل خانه به‌ایشان و کارهای بیرون به حضرت علی (ع) واگذار شده بود و این باعث آرامش روحی و سلامت جسمی می گردد، زیرا کارهای زحمت دار علی رغم ناراحتی و خستگی موجب صحت و سلامتی می گردد، در حالیکه راحتی و

بیکاری سبب بیماریهای گوناگون می‌شود. مؤیّد این مطلب تاریخ است تا جایی که سراغ داریم یکبار بیشتر بیماری برای آن حضرت نقل نکرده‌اند. و آن بیماری آخر عمر بوده که در اثر رنجهای فراوان و فشار در و دیوار منتهی به شهادت آن بزرگوار گردیده است (درود خدا بر او باد). چه بسا به خاطر اینکه امّت اسلامی را به کار و زحمت آموخته کنند، حضرت رسول الله (ص) با آن همه لطف و مهربانی حاضر نشد خادمه‌ای به دختر خود عطا فرماید، تا یک درس عملی برای تمام زنان مسلمان باشد، و شایداصل درخواست حضرت فاطمه زهرا (س) و بدنبال آن عدم اجابت پیامبر (ص) برای تعلیم بوده است. امّا دستیابی حضرت به فضّه به خاطر ضرورت پیش آمده بود، زیرا کارهای سختی که باید با دست انجام می‌شد مانند آسیاب کردن و نان پختن و شستن و امثال آن متراکم شده، به علاوه فرزندان خردسال حضرت و اهمیّت پرداختن به کارهای آنان از طرفی و مراجعه زنان به آن حضرت در باره کارها و مسائل خود ضرورت امر را تجدید مینمود. با این حال می‌بینیم بعد از آمدن فضّه نیز پیامبر (ص) کارها را بین آندو تقسیم فرموده، به طوری که یک روز نوبت حضرت زهرا (س) ویک روز نوبت فضّه بود(۲۵) این کار علاوه بر اینکه درسی است برای امّت تا با زیردستان خود مواسات داشته باشند، تأکیدی است بر تحمل کارها و زحمت و رنج حتّی در جایی که شخص دیگری نیز وجود داشته باشد. قابل ذکر است که فضّه زنی شوهردار و دارای خانواده و فامیل بوده است و این از داستان قرآن خواندن او در سفر حج و دیدار با فرزندانش معلوم می‌شود. چنانچه اسلام اینگونه است که هیچ دختری را بدون همسر وا نمی‌گذارد بطوری که سلمان محمّدی وقتی حاکم بر مدائن شده بود با زنی ازدواج نمود و مشاهده کرد آن زن دختری از شوهر قبلی دارد و هنوز ازدواج نکرده است، گفت: من از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: (مضمون روایت) اگر دختر خانه، ازدواج نکند و کار نامشروع مرتکب شود عقاب آن برگردن اهل خانه است. و امّا آرد کردن، خمیر ساختن، پختن، بافندگی کردن، شستن، نگهداری از فرزندان و انجام دهها کار دیگر خانه توسط آن بزرگوار به کمک فضّه بود، پس در تمام اینها آموزشی برای طرز رفتار زن در زندگی زناشوئی است. اگر این نوع زندگی در خانه‌های ما رواج بگیرد کجا ما احتیاج به وارد کردن اجناس از شرق و غرب پیدا می‌کنیم حتّی گوشت و غیر گوشت مثل ضروریّات و کالاهای اساسی. همچنین گفتار آن بانو که به امیرالمؤمنین (ع) گفتند: (ما عهدتنی کاذبهٔ ولا خائنهٔ)(۲۶) یعنی هیچگاه یاد نداری که دروغی گفته یا خیانتی کرده باشم. این برای تعلیم همسران در برابر شوهران آنهاست وگرنه علی (ع) این مطلب را می‌دانست. همینطور وقتی پیامبر (ص) می‌بیند که درب خانه حضرت زهرا (س) پرده‌ای نصب شده داخل خانه نمی‌شود(۲۷)، این نیز درس دیگری برای ماست و چه بسا حضرت زهرا (س) عمدا این برنامه را تهیّه نمودند تا اینکه وسیله‌ای برای تعلیم باشد و زنان غرق در ناز و نعمت نشوند در حالیکه بسیاری از مردم با مشکلات زندگی دست و پنجه نرم می‌کنند. حضرت رسول (ص) فرمودند: کسی که سیر بخوابد و همسایه او گرسنه باشد این شخص به من ایمان نیاورده است(۲۸) . و همچنین نقاط برجسته دیگری که در سیره نورانی آن حضرت وجود دارد و تمام آنها عبرتها و برنامه‌های تربیتی و راههای سعادت دنیا و آخرت می‌باشد.

برتری مقام معصومین (ع) ذاتی است

مقام بالای آنها ریشه در جوهره وجود و ذات آنان دارد، مانند برتری طلا بر نقره، و بر این معنا ادلّه چهارگانه (قرآن، احادیث، اجماع و عقل) دلالت می‌کند. مراد ما از دلیل عقلی، هم برهان انّی است (استدلال از معلول بر علت) ، زیرا اعمال آنان از درون ذات آنها خبر می‌دهد و هم برهان لمّی است (استدلال از علت بر معلول) ، زیرا قدرت مطلقه حق در جایی که مانع نباشد حتما اعمال می‌شود، و این مطلب اقتضای آفریدن و موجود برتر را می‌کند، بله بعد از این دلیل عقلی که کلیّت موضوع را مشخص می‌کند تشخیص جزئیات و مصادیق را با ادلّه نقلی یعنی قرآن و احادیث در می‌یابیم. خداوند سبحان می‌فرماید: (تلک الرّسل فضّلنا

بعضهم علی بعض)(۲۹) بعضی از پیامبران را بر بعضی دیگر برتری دادیم. و باز می‌فرماید: (انظر کیف فضّلنا بعضهم علی بعض)(۳۰) بنگر چگونه بعضی را بر بعض دیگر برتری دادیم. و می‌فرماید (نفضّل بعضها علی بعض فی‌الاکل)(۳۱) ما بعضی را برای خوردن بر بعض دیگر برتری دادیم. و همچنین آیات و روایات متواتره دیگر. همچنین کرامات صادره از آنان نیز بر این معنا دلالت می‌کند. البته کسی اشکال نکند که خداوند اگر دیگران را هم مانند آنان می‌آفرید آنان نیز به درجات بالا می‌رسیدند، زیرا بدیهی است که اگر دیگران این قابلیت را داشته باشند حتما اینگونه آفریده می‌شدند زیرا در حکمت خداوندی لازم است که هر ماهیت ممکنی را در صورت نبودن مانع به مرحله وجود برساند وگرنه یا باید گفت خداوند عاجز است یا جاهل و بی‌خبر و یا دارای خبث و بخل که هرسه از مقام اقدس احدیّت دور است. بله چنانچه چیزی قابلیت تحقق و وجود را نداشته باشد، مانند اجتماع دو نقیض و مانند اینکه یک چیز هم فیل و هم مورچه باشد، یا اینکه هم زوج و هم فرد باشد، یا هم وجود و هم عدم باشد، یا اینکه خلقت او خلاف مصلحت باشد، در این صورت آن شیء خلق نمی‌شود چون موارد اوّل محال ذاتی و مورد دوم محال عارضی است یعنی چون کار قبیحی است از حکیم علی‌الاطلاق صادر نمی‌شود.

الگوی پذیری از پیامبر

شش موقعیّت برای پیامبر (ص): قرآن کریم سخن از تأسّی و الگوپذیری از پیامبر (ص) را به میان آورده است(۳۲) و علی (ع) فرموده است: (تأسّی به پیامبر نمائید والّا ایمن از هلاکت نخواهید بود)(۳۳) و در روایات هم سخن از تأسّی به ائمّه (علیهم السلام) آمده است، پس وظیفه ما پیروی از آنهاست و یکی از آنها حضرت زهرا سلام الله علیهاست زیرا آنان حجّت‌های پروردگارند. البته این در جایی است که عملی از مختصات آنها نباشد که دیگر جای تأسّی ندارد. و امّا در مورد شخص پیامبر (ص) ظاهرا اعمال ایشان را می‌توان به شش دسته تقسیم نمود: ۱ ـ احکام اولیّه (یعنی احکامی که در حالت عادّی و ابتدائی بر هر موضوع مترتب می‌شود) خواه از کلام حضرت فهمیده شود یا از عمل یا از سکوتی که باعث تأیید و نشان دهنده رضایت ایشان باشد، مانند واجب بودن نماز، یا حرمت شراب و احکام دیگر تکلیفی یا وضعی. و همچنین احکامی که به دو صورت انجام می‌شود مانند روزه در وطن و افطار در سفر، اینها هردو از احکام اوّلی است، نه اینکه یکی حکم اوّلی و دیگر حکم ثانوی باشد زیرا هر مکلف مختار است که یا در وطن باشد و روزه بگیرد، و یا در سفر باشد و افطار نماید. ۲ ـ احکام ثانویّ و آنها احکامی هستند که در شرایط خاصّی بر موضوع مترتب می‌شوند، مثل حالت اضطرار و امثال آن. در این دو نوع احکام باید به پیامبر (ص) تأسّی کرد، زیرا پیامبر (ص) گاهی از روی اضطرار کاری را انجام می‌دادند که در حالت عادی جائز نبوده است، مانند مجبور شدن حضرت به حمل سلاح هنگام ورود به مکّه، یا خواندن نماز نشسته در حال بیماری، و اینها از مختصات حضرت نمی‌باشد. البته حضرت هیچگاه بر طبق (مالا ـ یعلمون) یعنی احکام مخصوص حالت جهل به حکم و یا (ما اخطأوا) یعنی احکام مخصوص حالت اشتباه و خطا و یا (ماسهوا) یعنی احکام سهو و (مانسوا) یعنی احکام نسیان و فراموشی عمل نکرده‌اند، زیرا از این چهار حالت منزه و مبرء می‌باشند. امّا اینکه آیا بر حسب (ما اکرهوا) یعنی احکام وقت اکراه که از جانب غیر بر انسان تحمیل می‌شود عمل کرده‌اند یا نه؟ جایی را نیافتیم. اهل سنت عقیده دارند سهو و نسیان از حضرت صادر شده امّا اجماع شیعه بر خلاف آن است و عقل و نقل هم آن را رد می‌کند. ۳ ـ کارهای عمومی حضرت: مانند خریدن فلان شتر یا ازدواج با زنی چند ساله و چیزی را خوردن یا آشامیدن، اینها از چیزهائی نیست که واجب الاقتداء باشد به طوری که هرکس چنین نکند هلاک می‌گردد. بله از اینکه حضرت چنین اعمالی انجام می‌داد،استفاده می‌شود آن کارها مباح بوده است. بعضی از اهل تسنن استفاده وجوب کرده‌اند و از همین جهت گفته‌اند سالی یکبار باید در محل زباله بول نمود! که هم از جهت دلیل و هم نحوه استدلال باطل و غیر قابل قبول است، و لذا خود آنان هم این وجوب

را در بلند کردن همسر برای دیدن نوازندگان قائل نشده‌اند، البته این هم طبق یکی از افترائاتی است که به آن وجود مقدّس زده‌اند. ۴ ـ احکام حکومتی آن حضرت که همان دستورات حکومتی خاصّی است که درشرائط خاص صادر شده است مانند اینکه در جنگی اسامه را به فرماندهی نصب نمودند یا فلانی را والی بحرین کردند و مانند آن، بدیهی است این گونه احکام برای حضرت علی (ع) در زمان حکومت خودشان واجب نبوده هرچند آن شخص منصوب عدالت خود را از دست نداده باشد. ۵ ـ اختیارات ولایت: هرچند حضرت از جانب خداوند متعال این اختیارات را داشته‌اند، ولی ما در جایی ندیده‌ایم که ایشان مثلاً شخص آزادی را غلام کند، یاغلامی را بدون رضایت صاحبش آزاد کند، یا ازدواجی را فسخ کند، یا ملکیتی را زائل یا ایجاد نماید، بله در روایتی آمده است که حضرت علی (ع) در جریان طغیان فرات تهدید نمود که تمام آزادها را به غلامی می‌کشاند. و همچنین این نوع تصرّفات را از سایر ائمّه (علیهم السلام) سراغ نداریم. آنچه در داستان سمره واقع شد و حضرت فرمان کندن درخت او را دادند هرچند بعضی گفته‌اند از اختیارات ولایتی بوده است، امّا به نظر مایکی از احکام قضائی است که هر فقیهی می‌تواند در شرائط خاص آن را صادر کند. ۶ ـ احکام مختص به پیامبر (ص) مانند ازدواج با بیش از۴ همسر و غیر آن که در کتابهای شرایع و جواهر والنکاح ذکر گردیده و اینگونه احکام مخصوص خود حضرت انجام گرفته، هرچند شبیه آنها در مورد بعضی از معصومین بوده است مانند حرام بودن ازدواج با غیر حضرت زهرا در زمان حیات ایشان که این از مختصات آن بانو است و یا حرام بودن گفتن لقب امیرالمؤمنین بر غیر حضرت علی (ع) و یا اختصاص بعضی از احکام به حضرت مهدی صاحب‌الزمان (عج) چنانچه از برخی اخبار فهمیده می‌شود.

مرگ و زندگی معصومین (علیهم السلام) یکسان است

آنها در حال مرگ مانند زندگان می‌باشند چه از جهت ولایت تکوینی و چه ولایت تشریعی زیرا ادلّه‌ای که ذکر شد به این علّت عمومیّت دارند مگر نوع هفتم ولایت که همان حقّ حکومت است. اگر گفته شود آنها در حال مرگ چطور در امور تکوینی تصرف می‌نمایند؟ جوابش این است: اولا آنها نمی‌میرند زیرا آنها (احیاءٌ عند ربّهم یرزقون)(۳۴) زنده‌اند و نزد پروردگار روزی می‌خورند و فقط لباس عوض کرده‌اند البته هر انسانی بعد از مرگ این چنین است، زیرا خدا آنها را برای بقاء ابدی آفریده نه فناء و زوال و در حدیث است که پیامبر (ص) کشتگان مشرکین بدر را مورد خطاب قرار داد و وقتی شخصی اعتراض نمود فرمودند: (تو شنواتر از آنان نیستی)(۳۵). نیز در زیارت آمده (و إنّک حیّ)(۳۶) شهادت می‌دهم که تو زنده‌ای. ثانیا بر فرض که آنها غیر زنده باشند چه اشکالی دارد خداوند سبحان به یک غیر زنده‌ای حیات ببخشد همانطوری که رزق می‌دهد، شفا می‌دهد و کارهای دیگر انجام می‌دهد. قرآن می‌فرماید: (ما هر موجود زنده را از آب آفریدیم)(۳۷) و بدیهی است که آب موجودی غیر زنده است ولی خداوند علت تمام علتهاست و فرقی برای او نمی‌کند که با یک موجود زنده ایجاد حیات و زندگی کند و یا با یک موجود غیر زنده. در آیه دیگری آمده است: (یخرج الحیّ من‌المیّت)(۳۸) خداوند زنده را از مرده خارج می‌کند. در داستان گاو بنی إسرائیل که ذبح شد و سبب زنده شدن شخصی مقتول گردید همانطوری که مشتی از خاک پای فرستاده خدا سبب زنده شدن گوساله سامری گردید، و در داستان ارمیا پاشیدن آب بر هزاران نفر که از خانه‌های خود خارج شده و مرده بودند و آب باعث زنده شدن آنها گردید، که این داستانها در قرآن کریم ذکر شده‌اند. از همین رو داستان گاو بنی إسرائیل فقط برای بیان تاریخ نبوده است، بلکه برای بیان عبرتهائی بوده، من جمله اینکه خداوند متعال می‌تواند مرده‌ای را به وسیله شیء بی‌جان دیگری زنده گرداند، چنانچه داستان نجوی(۳۹) (که دستور رسید هرکس می‌خواهد ملاقات خصوصی با پیامبر (ص) داشته باشد باید اوّل صدقه بدهد و هیچ کس به آن عمل نکرد جز امیرالمؤمنین علیه السلام) فقط برای بیان یک داستانی که بعدا نسخ گردید نمی‌باشد، بلکه در صدد بیان

این معناست که مردم عباداتی را که مربوط به اعضاء و جوارح است انجام می‌دهنـد ولی وقتی مسأله پول و مال در میان میآید مقدار ایمان آنها معلوم می‌شود، بنا براین فکر نشود این داستان فقط فضیلت امیرالمؤمنین (ع) را بیان می کند.

وسعت علم و قدرت ایشان

اهل‌بیت پیامبر گرامی (علیهم السـلام) که حضـرت فاطمه (س) یکی از آنان است دائره علم و قـدرتشان به اذن خداوند تمام کائنات را در بر می گیرد و در زیـارت رجبیّه آنچه که دلیـل براین مطلب باشـد آمـده است، همانطوری که در پاره‌ای از احادیث وارد شـده (یعلمون مـا کـان و مـا یکون و ما هو کائنٌ) می‌داننـد هرچه را که قبلا و فعلا و بعـدا وجود دارد، و این عقلا محال نیست و شبیه این عمومیت و وسـعت را در هوا و حرارت و قوه جاذبه و غیر اینها مشاهـده می کنیم، همانطوری که حضـرت عزرائیل از جهت میرانـدن علم و قـدرت او به همه انسانهـا بلکه ملائـکه احاطه دارد چنانچه در روایات آمـده است. خداونـد در حق ابراهیم (ع) می‌فرمایـد: (و کذالک نری إبراهیم ملکوت السّموات والأرض)(۴۰) همچنین ما ملکوت و باطن آسمان و زمین را به ابراهیم نشان دادیم. و در حق یعقوب می‌فرماید: (ولمّا فصلت العیر قال أبوهم إنّی لأجد ریح یوسف)(۴۱) همین که قافله از مصـر جدا شد، پدرشان (یعقوب علیه السـلام) گفت: من بـوی یوسـف را می‌شـنوم. و معصومین (علیهم السـلام) از ملائـکه و انبیـاء برتر می‌باشـند همـانطور که نصوص و اجماع، دال براین مطلب است و قبلا گـذشت. خداونـد در حق رسول خاتم (ص) می‌فرماید: (إنّا ارسـلناک شاهدا و مبشـرّا و نذیرا و داعیـا الی الله بأذنه و سـراجا منیرا)(۴۲). خداونـد، بودن هیچ قیدی(۴۳) را بر پیـامبر خود اطلاـق (شاهـد) ننموده است، و این اطلاق نشان دهنـده عمومیّت است همانطوری که بقیّه صـفات حضـرت هم عمومی است و بـدیهی است که شاهـد بودن ممکن نیست مگر برای کسـی که حاضـر باشد و علم داشته باشد. و باز خداوند می‌فرماید: (و جئنا بک علی هؤلاء شهیدا)(۴۴) تو ای پیامبر روز قیامت به عنوان شاهـد بر پیامبران گذشـته آورده می‌شوی. این مطلب را، قول خداونـد متعال تأییـد می کند که بعد از آن می‌فرماید: (یومئذ یودّ الّـذین کفروا و عصوا الرّسول لو تسوّی بهم الأرض ولا یکتمون الله حـدیثا)(۴۵) روز قیـامت کفار و کسانی که معصیت پیامبر (ص) را نمودهانـد آرزو می کننـد که با خاک یکسان باشـند... (معلوم می‌شود پیامبر با خبر بوده که آنها شـرمنده می‌شوند) و باز در روایات آمـده است: (اگر شـیاطین اطراف دلهای بنی آدم طواف نمی کردنـد هر آینه ملکوت آسـمانها را می‌دیدنـد)(۴۶) وقتی بنی آدم اگر موانع برطرف گردد چنین توان و قدرتی داشته باشند پس اهل‌بیت (علیهم السلام) سزاوارترند. و در تشهد نماز می گوئیم: (السلام علیک أیّها النّبیّ و رحمهٔ الله و برکاته) تا پیامبر حاضر و ناظر نباشد خطاب نمودن به او چه معنا دارد. در حدیث آمده (نزّهونا عن‌الرّبوبیّهٔ و قولوا فینا ما شئتم)(۴۷) یعنی ما را از مرتبه خدائی منزه نمائید و هرچه خواستید در حق ما بگوئید. این بدان جهت اسـت که گروهی آنها را خدا دانستند پس مورد نهی قرار گرفتند، امّا بعد از مرتبه خدائی هرگونه کمالی در آنها وجود دارد و نمونه‌ای از آن علم و قـدرت فراگیر است که بعضـی از قسـمت‌های زیـارات امـام حسـین (ع) و جـامعه بر این مطلب دلاـلت دارد. امّـا اینکه در روایت وارد شـده فرشـته‌ای سـلام‌ها را به پیـامبر اکرم (ص) می‌رسانـد، این منافات با مطالب گذشـته نـدارد، زیرا این، نظیر رسانـدن صحیفه اعمـال توسـط فرشـتگان به سوی خداونـد است، (بـا اینکه خداونـد خودش علم کامـل دارد) و امّـا اینکه گـاهی حضـرت از چیزهائی سؤال می کردنـد این مانند سؤال خداوند است که پرسـید (و ما تلک بیمینک یا موسـی...)(۴۸) ای موسـی در دست راست خود چه داری، و نمونه‌های دیگر ازاین قبیل که بر شخص مطلع از روایات متواتره پوشیده نیست.

علم غیب ائمّه و رفتار عملی آنان

روشن است که علم غیب داشتن آنان هیچ تغییری در رفتار عملی آنان ایجاد نمی‌کرد، واز همین رو امام مجتبی (ع) بدون هیچ اجباری اقدام به نوشیدن مایع مسموم می‌نماید، و شخص پیامبر اکرم (ص) گوشت مسموم را می‌خورد که همان منتهی به مرگ ایشان می‌شود. و حضرت علی (ع) از زمان مرگ خود آگاه است ولی با این حال به مسجد می‌رود با اینکه می‌توانست کسی دیگری به نیابت خود بفرستد، یا نگهبانانی با خود همراه سازد و یا ابن ملجم را زندانی کند یا از مسجد بیرون نماید یا اینکه عده‌ای را مأمور مواظبت از او قرار دهد و کارهائی از این قبیل. امّا اینکه اینطور جواب دهیم: آنان در هنگام نازل شدن مرگ بی‌خبر هستند یا اینکه بگوئیم آنان مجبورند این کارها را انجام دهند، مثل مسموم نمودن امام کاظم و امام رضا (علیهما السلام) به وسیله هارون و مأمون یا امثال این جوابها که خلاف ظاهر ادلّه می‌باشد و قانع کننده نیز نمی‌باشند. اگر قرار بود علم غیب در رفتارشان اثر بگذارد نمی‌بایست پیامبر (ص) در فقدان فرزندش ابراهیم بگرید، و نمی‌بایست امام حسین (ع) در شهادت و فقدان فرزندان و اصحاب خود بگرید، با اینکه آنان خوب می‌دانند و می‌بینند آنها به بهشت برین منتقل می‌شوند. کسی که می‌داند فرزندش به مکان کاملاً خوبی رفته و از همه جهات در رفاه و آسایش است آیا گریه می‌کند؟ و همچنین نمی‌بایست یعقوب از فراق یوسف (ع) گریه کند و حال آن‌که او می‌دانست فرزندش زنده است و بزودی بعد از مدتی بصورت پادشاه به او بر می‌گردد. اگر گفته شود برفرض اینکه حضرت یوسف رحلت کرده بود، این گونه گریستن چه معنا دارد آن هم به طوری که چشمان آن حضرت نابینا گردد تا اینکه بر او ترسیدند؟ در جواب او می‌گوئیم: همانطوری که چشمه‌ها منبع آب و خورشید منبع نور است همچنین خداوند برای معنویات نیز معادنی قرار داده است و یعقوب (ع) منبع عطوفت و مهربانی است تا مردم از او الگو بگیرند و اگر او نبود به چه کسی تأسّی کنند؟ بنا بر این علم غیب آنان هیچ‌گونه اثری در عواطف انسانی آنها نداشته تا بتوانند الگوئی مناسب برای مردم باشند وگرنه مردم می‌گفتند اینکه علی (ع) آن گونه در جنگها حمله می‌کرد به خاطر علم غیب او بوده است که ما از آن بی‌بهره‌ایم بلکه مثل میثم تمّار (با اینکه از مکان قتل خود از قبل با خبر بود) به کوفه می‌آید با اینکه می‌توانست به مکّه برود در جایی که دست مأموران ابن زیاد به او نرسد، و مثالهای فراوان دیگر از این قبیل. و همینطور است مسأله قدرت الهی آنان که فقط در موارد اعجاز به آن دست می‌زدند و الاّ آنها قادر بودند هرگونه گرفتاری را از خود و شیعیانشان برطرف سازند. بنا بر این آنها بلاتشبیه همچون شخص وکیلی هستند که بدون اجازه موکل خود هیچ کاری نمی‌کند هرچند که قدرت انجام دادن آن را دارد و الله العالم.

اختیارات و استفاده از آنها

البته آنان در دین تصرف ننموده‌اند هرچند این اختیار را دارند، و شاید به این علت باشد که حکّام جور نیز این اختیار را حق خود ندانند و به وسیله آن در دین تصرف نکنند، و علی‌رغم این تدبیر می‌بینیم که باز آنهائیکه بناحق بر مسند جانشینی پیامبر تکیه زده بودند در احکام الهی تصرف نمودند مانند تحریم متعه و حج تمتّع و بدعت گذاشتن نماز تمام در عرفات و موارد دیگر. پس اگر مشاهده می‌نمودند پیامبر در احکام الهی دخل و تصرف میکند، ایشان چه میکردند؟! جالب اینکه در این زمینه با نسبت کذب دادن به پیامبر احکامی جعل نمودند همچون استحباب بول کردن در مزبله (ادرار نمودن در مکانهائی که زباله جمع میشود)!! و از همین جهت می‌بینیم که گفتند بول کردن در مزبله (محل زباله‌ها) مستحب است به دلیل نسبت کذبی که به حضرتش دادند. از آنچه گذشت معلوم گردید هفت معنای ولایت در حق آنها ثابت است: آنها علت خلقتند، آنها وسیله خلقتند همچون حضرت عزرائیل که وسیله میراندن است، و اینکه خلقت پاینده به وجود آنهاست. و همینطور در شرع و دین، آنها علت و وسیله و عامل بقای آن هستند، علاوه بر آن حکومت نیز حق آنان است، و البته این حق حکومت همیشه با انواع دیگر حق تصرف شرعی همراه نمی‌باشد.

۱ ـ (فاطمهٔ الزهرا) علامه امینی: صفحه۴۳ چاپ تهران. ۲ ـ کمال الدین: ص۲۶۲ ح۱. ۳ ـ قبلا گذشت که امام حسین (ع) می‌فرماید: (مادرم از من بهتر است) . ۴ ـ این حدیث در بسیاری از مصادر مذکور است از جمله منتخب الأثر و غیبت شیخ طوسی و تأویل الآیات و مقتل خوارزمی و فرائد السمطین و تفسیر فرات، مراجعه شود به عوالم العلوم فاطمهٔ الزهراء: ص۱۳ و ۱۴. ۵ ـ مدینهٔ المعاجر سید هاشم بحرانی رحمهٔ الله علیه، کما اینکه حدیث دیگری را نیز نقل می کند که خداوند متعال می‌فرماید: (هذا نُوری... اَفَضَّلُهُ عَلی جَمیع الأنبیاءِ...) (این نور من است، و من آن را بر همه پیامبران برتری می‌دهم) . این حدیث در کتاب علل الشرایع و مصباح الأنوار ذکر شده، پس به کتاب عوالم العلوم ص۶۱ مراجعه شود، در کتاب لسان المیزان هم چنین آمده است: (لَمّا خَلَقَ الله آدَمَ وَ حَوّاءَ تَبَخْتَرا فی‌الجَنَّةِ وَ قالَ: مَنْ أَحْسَنُ مِنّا؟ فَبَیْنَما هُما کَذلِکَ اِذهُما بِصُورَةِ جارِیَةٍ لَمْ یُرَ مِثْلُها، لَها نُورٌ شَعْشَعانی یَکادُ یُطفی الأبصارَ قالَ: یا رَبِّ ما هذِهِ؟ قالَ: صُورَةُ فاطِمَةَ...) (هنگامی که خدای متعال آدم و حوا را آفرید، با حالت تبختر و برازندگی در بهشت راه می‌رفتند، و میگفتند: چه کسی از ما دو نفر بهتر است؟ در آن حالت بطور ناخود آگاه با صورت زیبای بانویی که مانندش تا کنون رؤیت نشده بود برخورد نمودند، نور درخشانی داشت که همه دیده‌ها را به خود جلب می کرد. گفتند: بار پروردگارا این کیست؟ خداوند تبارک و تعالی فرمود: این صورت فاطمه است...). کتاب (بهجهٔ قلب المصطفی) ، صفحه۷۶ . ۶ ـ نه فقط از نظر مادی و جسمی بلکه از نظر روحی نیز چنین است. ۷ ـ دلائل الامامهٔ طبری: ص۲۸ چاپ نجف اشرف. ۸ ـ کتاب بغداد: ج۱ ص۲۵۹. ۹ ـ تأویل الآیات: ج۲ ص۵۰۹. ۱۰ ـ کتاب الاربعون ابن ابی‌فوارس به نقل از عوالم: صفحه۱۷ و۱۸ و نظیر این گونه روایات بسیار است، می‌توان به کتاب کشف الغمه: ج۱ ص۴۵۴ و منتخب الأثر و غیبت شیخ طوسی و تأویل الآیات و مقتل خوارزمی مراجعه نمود. و نظیر آن در کتاب علل الشرایع و دلائل الامامهٔ نیز دیده می‌شود. ۱۱ ـ عوالم صفحه۱۶، ۱۷، ۲۸ و در کتاب فرائد السمطین از ابو هریرهٔ چنین نقل شده است: (هنگامی که خدای متعال آدم را آفرید و از روح خود دراو دمید، به جانب عرش نظری افکند، ناگاه انوار خمسه طیّبه در حالی که در رکوع و سجود بودند چشمان او را خیره کرد...) و نظیر همین روایت در کتاب عوالم فاطمه زهرا (س) صفحه۲۲ از کتاب کمال الدین و صفحه۲۴ از کتاب کافی نقل شده است. با توجّه به این موضوع که سبقت در آفرینش دلیل بر افضلیت است، به دلیل قاعده امکان اشرف که در معقول ثابت شده است. ۱۲ ـ عبقات الانوار مجلد حدیث سفینه، و مخفی نماند که به برکت پنج نور مقدّس، حضرت نوح (ع) و یارانش نجات پیدا کردند. ۱۳ ـ بحار الانوار: ج۵۲ ص۸۴. ۱۴ ـ سوره طه: آیه۱۱۵. ۱۵ ـ مناقب ابن شهر آشوب. ۱۶ ـ بحار الانوار: ج۲۲ ص۴۹۲. ۱۷ ـ ارشاد: ص۲۳۲ چاپ بیروت. ۱۸ ـ به صفحه۷ همین کتاب مراجعه شود. ۱۹ ـ بحار الانوار: ج۱۴ ص ۳۴۹ ح۱۲ باب۲۴ . ۲۰ ـ وسائل الشیعه: ج۱۵ ص۱۰. ۲۱ ـ احتمال دارد که مراد از خوشروئی خوش اخلاقی و گشاده‌روئی باشد نه زیبائی ظاهر. ۲۲ ـ نهج الفصاحه: چاپ تهران، ص۴۴۸ ح۲۱۱۱ . ۲۳ ـ نهج البلاغهٔ: کلمات قصار، شماره۳۷۱ . ۲۴ ـ سوره نور: آیه۳۲ . ۲۵ ـ دلائل الامامه طبری: چاپ نجف، ص۴۹ و مسند فاطمهٔ: چاپ تهران، ص۴۲ و بحار الانوار: ج۴۳ ص۲۸. ۲۶ ـ روضهٔ الواعظین: ص۱۸۱، چاپ قم. ۲۷ ـ مناقب شهر آشوب: چاپ قم ۳۴۳/۳؛ و بحار الأنوار: ج۴۳ ص۸۶. ۲۸ ـ وسائل الشیعه: ج۸ ص۴۹۰. ۲۹ ـ سوره بقره: آیه۲۵۳ . ۳۰ ـ سوره اسراء: آیه۲۱ . ۳۱ ـ سوره رعد: آیه۴ . ۳۲ ـ سوره احزاب: آیه۲۱ . ۳۳ ـ نهج البلاغه، خطبه۱۶۰ . ۳۴ ـ سوره آل عمران: آیه۱۶۹ . ۳۵ ـ بحار الانوار: ج۶ ص۲۰۷. ۳۶ ـ بحار الانوار: ج۹۹ ص۱۰۳. ۳۷ ـ سوره الانبیاء: آیه ۳۰. ۳۸ ـ سوره روم: آیه۱۹ . ۳۹ ـ سوره مجادله: آیه۱۲ . ۴۰ ـ سوره انعام: آیه۷۵ . ۴۱ ـ سوره یوسف: آیه۹۴ . ۴۲ ـ سوره احزاب: آیه۴۵ ـ ۴۶. ۴۳ ـ حذف قیود دال بر عمومیّت است. ۴۴ ـ سوره نساء: آیه۴۱ . ۴۵ ـ سوره نساء: آیه ۴۲. ۴۶ ـ بحار الانوار: ج۵۶ ص۱۶۳. ۴۷ ـ بحار الانوار: ج۲۵ ص۳۴۷ و در آنجا علامه مجلسی می‌فرماید: روایات فراوانی به این مضمون رسیده است. ۴۸ ـ سوره طه: آیه۱۷.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰-۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
اصفهان
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹